

رمان آموزشی در ادبیات قرن نوزده فرانسه

*دکتر مهدی حیدری

چکیده:

رمانهای آموزشی در قرن نوزده فرانسه از جمله رمانهای رئالیستی می باشند که به خواننده واقعیت را همان گونه که هست نشان می دهند. این نوع از رمانها به عنوان وسیله ای جهت تجزیه و تحلیل اشکال مذهبی، سیاسی و اقتصادی قرن نوزده به حساب می آیند. این جستجو و کنکاش اجتماعی توسط قهرمان این رمانها صورت می گیرد، قهرمانی که سعی دارد در جامعه ی به هم ریخته و آشفته سیاسی و اجتماعی قرن نوزده مراحل پیشرفت و ترقی را طی نموده موفق گردد. نگارنده در این مقاله سعی دارد عواملی را که در شکل گیری و پیشرفت قهرمان موثر بوده اند و شخصیت او را تحت تاثیر قرار داده اند به تصویر و نقد بکشاند و برای خواننده این عوامل و تاثیر آنها را به ترتیب رمانهایی که مورد بررسی قرار می گیرد آشکار سازد.

واژه های کلیدی: رمان رئالیستی، رمان آموزشی، پاریس، شهرستان، سیاست، پول، زن و اطرافیان.

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۹/۲۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۸

مقدمه:

رمان آموزشی اغلب به درستی تعریف نمی شود و این امر به سبب گوناگونی نام گذاری هایی است که به این نوع از رمان ها اطلاق می شود. داستان این نوع رمان ها بر اساس سرگذشت فردی است که زندگی، شخصیت او را می سازد و از تجربیات خود درس می گیرد. این شکل گیری شخصیتی و آشنائی با دنیای جدید، مرحله به مرحله و تدریجی انجام می پذیرد. در این سبک از رمان ها شاهد معیارهای فنی و خاص نیستیم، بلکه به کرات مسائل تکراری را مشاهده می کنیم.

همواره در تمامی این نوع رمان ها شاهد قهرمانی جوان هستیم که در طول زندگی اجتماعی خویش، خود را با جامعه مقایسه می کند و سعی دارد تا خود را از وضعیت موجود به رهاوند و به کمک دوستان، محیط، زنان و عشق، پول و عواملی همچون سیاست سیر تحول و تغییر را طی کند، از این رو تقریباً در تمامی این آثار مضامین و موضوعات مشترک به چشم می خورد اما آیا این عوامل واقعاً در شکل گیری شخصیت قهرمان داستان نقش داشته اند؟

در این تحقیق به بررسی عوامل موثر در ارتقاء شخصیت قهرمان رمان های آموزشی می پردازیم. در اکثر این رمان ها قهرمان داستان از سال ۱۸۱۵ با چهره ای جدید در جامعه ظاهر می گردد، چهره هایی که زائیده ی هرج و مرج های انقلاب و سقوط ناپلئون اول می باشد. در دنیای ویران شده ای که در آن امپراطوری ناپلئون فقط شکست سیستم نظامی را به نمایش گذاشت، این جوان نه تنها بر آن است مطلوبی برای خود بسازد، بلکه کوششی می کند تا جایگاه خود را در جامعه بیابد، جامعه ای که در آن قوانین سنتی و قدیم پا بر جا بوده و بورژوازی بیش از همه با اریستوکراسی در رقابت است. از آثار «استاندال» (Stendhal) و «بالزاک» (Balzac) گرفته تا «موپسان» (Maupassant)

و «فلوبر» (Flaubert)، این مضامین در رمان های آموزشی آشکار می شوند: موضوع تقریباً تمامی رمان های آموزشی عبارت است از سیر زندگی یک جوان شهرستانی که به سبب « فقر و تهی دستی مستأصل گشته و در پی آن جاه طلبی و زیاده خواهی او را تحریک می کند»

(Balzac, *Illusions perdues*, 2000, 252). برای این جوان پایتخت جایی است که در آن همه چیز تحقق می پذیرد. در رمان «سرخ و سیاه» (Le Rouge et le Noir)، «استاندال» (Stendhal)، «ژولین سورل» (Julien Sorel)، قهرمان داستان در شهر کوچک «وریر» (Verrières) زندگی می کند. «اوژن دو راستینیاک» (Eugène de Rastignac) قهرمان رمان «بابا گوریو» (Le père Goriot)، «لوسین دو روبامپره» (Lucien de Rubempré) قهرمان رمان «آرزوهای از دست رفته» (Illusions perdues) اثر بالزاک هر دو از منطقه ی «آنگولم» (Angoulême) به پایتخت می آیند. در رمان «تعلیم و تربیت احساساتی» (L'Éducation sentimentale) اثر فلوبر قهرمان داستان «فردریک مورو» (Frédéric Moreau) در منطقه ی «نوژان سورسن» (Nogent-sur-seine) زندگی می کند. در اثری دیگر از استاندال تحت عنوان «صومعه ی پارم» (La Chartreuse de Parme) وضعیت باز به همین منوال است. تمامی این قهرمانان به پایتخت به عنوان تنها مکانی می نگرند که در آن زندگی شکلی مناسب و جالب به خود می گیرد.

در این بررسی کوتاه سعی می شود به مضامین اساسی این رمان ها و نقش در خور توجه برخی از عناصر و عوامل در شکل گیری شخصیتی قهرمان داستان بپردازیم. از این رو ضمن اذعان به کثرت این رمان ها سعی شده است تنها به پنج شاهکار ادبی قرن نوزده فرانسه اشاره شود:

۱. آرزوهای از دست رفته اثر بالزاک

۲. بابا گوریو اثر بالزاک

۳. سرخ و سیاه اثر استاندال

۴. صومعه ی پارم اثر استاندال

۵. تعلیم و تربیت احساساتی اثر فلوبر

نخست باید به این نکته اشاره کرد که در رمان آموزشی، هدف اصلی، آگاهی دادن به خواننده در خصوص معایب موجود در یک جامعه نیست بلکه با این سبک از رمان سعی بر آن است تا با بیان نوشته هایی از شخصیت قهرمان داستان به خواننده آموزش داده شود. نوعی آموزش که بر اساس شخصیت قهرمان داستان می باشد، قهرمانی که در وجود او خواننده انعکاسی از خود را می بیند، از این رو، در بدو امر، ویژگی های این شخصیت حائز اهمیت است. قهرمان رمان های آموزشی، موجودی است تنها و بی پول، فردی است فقیر که می خواهد با فقر خود مبارزه کرده ثروتمند گردد. این تیپ از قهرمانان در پی ورود به دنیای جدید هستند. این میل و اراده برای فتح جایگاهی ممتاز در جامعه، در نزد تمامی قهرمانان دیده می شود، خواه نتیجه ی رمان با پیروزی قهرمان همراه باشد یا به عکس، اما آن چه مسلم است، جاه طلبی وجه مشترک همه ی آنان به شمار می آید. حتی هنگامی که استاندال قهرمان خود را در رمان سرخ و سیاه موجودی ضعیف همچون دختری جوان توصیف می کند بلا فاصله این تصویر را تصحیح کرده می افزاید:

« او در وجود خود عزمی تزلزل ناپذیر را پنهان می کرد تا برای رسیدن به ثروت، خود را در معرض هزاران مرگ قرار دهد.» (Stendhal, *le Rouge et le Noir*, 2001, 39) این احساس جاه طلبی همواره بی حد و حصر بوده و برتر از سایر ویژگی ها در قهرمان داستان نمود می یابد. تمام اهمیت رمان آموزشی نیز در تقابل بین نوع جاه طلبی فردی و یک گروه اجتماعی قرار می گیرد که به نوعی با قهرمان در تضاد است (Bury, 1995, 20). به نظر می رسد در رمان های آموزشی رسیدن قهرمان به پایتخت یکی از اصول اساسی و ضروری برای آشنائی با دنیای جدید است « او باید بیاموزد تا خود را در پیچ و خم های زندگی پایتخت قرار دهد، شهری که در آن قانون جنگل حکم فرماست. برای بهبود وضعیت اجتماعی خویش، لازم است او خود را در محافل ناشناس تحمیل کرده و از موانع عبور کند. جامعه ی پاریس به مثابه ی زمینه ای مناسب برای شکوفائی یا شکست قهرمان جلوه می کند.» (Ibid, 21)

در رمان آموزشی نویسنده سعی دارد دنیای اجتماعی شخصیتی را نشان دهد که با واقعیات رو به رو می شود و در مقابل با این فضای اجتماعی است که او تغییر شخصیت می دهد می توان گفت که قهرمان داستان در روابطش با جامعه است که تعریف می شود. به سخن دیگر، رمان نویسان حوادث قهرمانان خود را با ایجاد یک رابطه ی آموزشی به خواننده معرفی می کنند. تربیت و آموزش به شخصیت اول داستان هدفی است که این نویسندگان، به ویژه بالزاک، دنبال می کنند. با این مقدمه کوتاه در ادامه به جنبه

های گوناگون و عوامل موثر در شکل‌گیری شخصیت قهرمان هر یک از این پنج شاعر ادبی می‌پردازیم.

سیاست:

در قرن نوزده زندگی سیاسی مردم فرانسه پر تلاطم و آشفتگی است. رژیم‌های سیاسی یکی پس از دیگری ظهور و افول می‌کنند: دوره‌ی امپراطوری، دوره‌ی اعاده به سلطنت (۱۸۳۰-۱۸۱۵) دوره‌ی سلطنت ژوئیه (۱۸۴۸-۱۸۳۰).

بعد از روزهای انقلابی سال ۱۸۳۰ شاهد دومین دوره‌ی جمهوری در سالهای ۱۸۴۸-۱۸۵۱ هستیم. بعد از انقلاب سال ۱۸۴۸ دومین دوره‌ی امپراطوری (۱۸۷۰-۱۸۵۲) شکل می‌گیرد و در نهایت سومین جمهوری. از بسیاری جهات، قرن نوزده از نقطه نظر سیاسی به عنوان یک قرن انتقالی بین دو دوره یعنی رژیم سابق (رژیم سلطنتی قبل از انقلاب کبیر فرانسه) و رژیم جدید محسوب می‌گردد. در این دوره رمان نویسان رئالیست سیاست را در زندگی قهرمان وارد کرده و قهرمان را تحت تاثیر حوادث سیاسی می‌دانند. از نظر آنان و به خصوص استاندال سیاست همچون « شلیک تیر اسلحه در یک کنسرت می‌باشد» (Stendhal, *le Rouge et le Noir*, 2001, 22). از نظر استاندال سیاست همچون سنگی است که به گردن ادبیات بسته شده است. از نظر او رمان بدون سیاست گاه شمار وقایع سال ۱۸۳۰ محسوب نمی‌گردد. (Bury, 1995, 106). در رمان‌های آموزشی به کرات به وقایع تاریخی مشخص و به تاریخهای دقیق اشاره شده است. در سرخ و سیاه، استاندال سه بخش از رمان را از فصل ۲۱ کتاب دوم به تشریح توطئه سلطنت طلبان افراطی اختصاص می‌دهد. رمان نویسان رمان‌های آموزشی تنها به ترسیم تصویری نسبتاً درست و دقیق از زندگی سیاسی فرانسویان قرن نوزده جایی که قهرمان این داستان‌ها به آموختن می‌پردازد اکتفاء نمی‌کنند، بلکه به جهت آشنایی با روزهای انقلاب بر فجایعی که سیاست بوجود می‌آورد خواه از جانب مردم طغیان‌گر و خواه به جهت سرکوب دولت مردان تاکید داشته‌اند. در رمان تعلیم و تربیت احساساتی، فلور به تصویر از خشونت در روزهای ماه فوریه را به تصویر می‌کشد که در آن مردم شورش کرده و همچنین روزهایی از ماه ژوئن را که شاهد سرکوب این شورش هستیم. در آن روزها مردم به تعبیر فلور همه چیز را به غارت برده و با « خونسردی از مقابل اجساد سربازانی که بروی هم انباشته شده اند عبور می‌کنند.» (Flaubert, 2001, 319) در اثر خود فلور از خلال شخصیت‌های عینی و ملموس خود، مخالفت سیاسی و رویا روئی بین جمهوری خواهان و محافظه کاران را نشان می‌دهد: از یک سو شخصیت‌هایی همچون «دسلوریو» (Deslaurieux)، «دوساردیه» (Dussardier)

و «سنکل» (Senecle) و از طرفی «دامبروز» (Dambreuse) و پدرک. این بخش از رمان فلور وحشیگری مردان وابسته به سیاست و صلح را به خوبی به تصویر می‌کشد. در همین اثر پدرک دانشجویی را که سکوت نکرده و مطالبات خود را مطرح می‌کند به طرز وحشتناکی اعدام می‌کند. او در بازگشت به خانه احساس بدی دارد و خطاب به دختر خود می‌گوید: « خیلی حساس هستم.» (Ibid, 369) فلور با نشان دادن این تصویر از سوی پدر یک خانواده خطرات سیاست را به تصویر می‌کشاند. در واقع در تمامی این صحنه‌ها قهرمان با روبرو شدن با آنها به دانسته‌های خود می‌افزاید. در طول قرن، زندگی سیاسی، زندگی ادبی و روزنامه‌نگاری در معرض فساد کلی قرار می‌گیرند. بالزاک در رمان آرزوهای از دست رفته به خوبی این پدیده را توضیح می‌دهد. «اختلاف عقاید ادبی به اختلاف عقاید سیاسی می‌انجامد و جنگ و جدل را به دنبال خواهد داشت.»

(Balzac, *Illusions perdues*, 2000, 253) لوسین دو رو بامپره در این اثر در می یابد که اگر می خواهد خود را در سطوح بالای جامعه نشان دهد باید به آزادی خواهان بپیوندد اینگونه است که به طیف اهالی مطبوعات طرفدار سلطنت تمایل و گرایش پیدا می کند. شخصیت «لوستو» (Lousteau) در این اثر برای قهرمان رمان سیاست و زندگی سیاسی را اینگونه تشریح می کند: «همه چیز در این دنیا فساد است، هر انسانی یا مفسد است یا فاسد» (Ibid, 259)

نویسندگان رمانهای آموزشی در نقطه نظر بسیار انتقادی خود در خصوص سیاست بر بی ثباتی سیاستمداران تاکید دارند و بیشتر از آن جهت که بی شرمانه و بدون خجالت برای حفظ قدرتی که بدست آورده اند از این جناح سیاسی به جناح دیگر روی می آورند. بعد از اینکه «والن» (Valenod) یکی از شخصیت های رمان سرخ و سیاه، ثروت عظیمی را در زمان امپراطوری بدست می آورد به جهت فرصت طلبی به سلطنت طلبان می پیوندد. در رمان تعلیم و تربیت احساساتی شخصیت کنت دامبروز حزب خود را رها کرده و روی به جنبه های صنعتی و بورژوازی می آورد که در زمان سلطنت ژوئیه در اوج موفقیت می باشد. باید در نظر داشت که انسانهای خالص و پاک در یک نظام طبیعی و نرمال نمی توانند به راحتی زندگی کنند. آنان یا کاملاً متعصب می گردند یا محکوم به نابودی هستند. در رمان آرزوهای از دست رفته شاهد هستیم که شخصیت میشل کریستین جمهوری خواه و معتقد در جریان شورش که به شدت نیز سرکوب شده است محکوم به مرگ می شود. «این کولی شاد و بشاش، این بزرگ مرد حکومتی که شاید تصویر دنیا را عوض کرده است در صومعه ی سنت مری همچون سربازی ساده چشم از جهان فروبست.» (Ibid, 233) این مرگ بدون شک عدم امکان تحقق محسوس یک ایده آل سیاسی غیر فاسد را نمایان می سازد. نبایست فراموش کرد که این ایده آل سیاسی تنها در گذشته وجود داشته است. علاقه ی قهرمانان رمان های آموزشی به چهره های بزرگ گذشته سیاسی فرانسه اثبات گر همین موضوع می باشد. بدین سان است که ناپلئون به مانند یک اسطوره جلوه می کند. در سرخ و سیاه، ژولین سورل این مدل و سبیل را که مرتب در هر یک از کارهایش از او درس می گیرد مقدس می شمارد. بالزاک نیز در آرزوهای از دست رفته گذشته ی آبرومند و معتبر این افتخار و شرف از دست رفته را تداعی و مطرح می کند به خصوص آنجا که از اولین عشق «مادام دو بارژتون» (Mme de Bargeton) سخن می راند.

در واقع موفقیت و آشنایی قهرمان کامل نمی شود مگر اینکه او از بازی های پشت پرده و نهانی سیاست موجود در دنیایی که زندگی می کند و تحول می یابد درک درستی داشته باشد. «فابریس» (Fabrice) قهرمان رمان صومعه پارم نیز همانند سایر قهرمانان این عشق و علاقه به ناپلئون را پنهان نمی سازد و در جنگ «واترلو» (Waterloo) به کمک امپراطور می رود. «فردای آن روز یک ساعت قبل از طلوع آفتاب، فابریس آماده حرکت بود و... با اسب تند تند حرکت می کرد، سر ساعت ۵ او صدای شلیک پیاپی گلوله را شنید و این مقدمات جنگ واترلو بود.»

(Stendhal, *la Chartreuse de Parme*, 2000, 52) در واقع این شور و حال سیاسی در نزد قهرمان حساب نشده بود و دیگران نیز در این امر موثر بوده اند: «لوکنت مسکا معلم واقعی در زمینه ی سیاسی است.» (Ammirati, 1995, 18) این شخصیت در رمان همواره از بدترین موقعیت ها پیروز بیرون می آید و قادر است با تمام تغییرات سیستم حاکم خود را وفق دهد. حال باید در نظر داشت که قهرمان رمان آموزشی در چنین شرایطی و در فضای آشفته ی سیاسی زمان به دنبال جایگاه خود است و این میسر نمی شود مگر با شناخت مکانیسم های سیاسی. قهرمان برای ارتقاء خود چاره ای ندارد جز

کشف پیچ و خم های سیاسی زمانه ی خود. مهم ارتباط و روابط موجود است، روابطی که ساختارهای اجتماعی را اداره کرده و به قهرمان آگاهی می بخشد و شخصیت او را می سازد. فابریس نسبت به ژولین سورل قهرمان رمان سرخ و سیاه به اعتبار نخست وزیر نیاز دارد تا در مبارزه ای که بر علیه ارنست چهارم آغاز کرده است از پای در نیاید. بنابراین سیاست نقش خود را در آموختن قهرمان به خوبی باز می کند: «سیاست عامل پرهیز ناپذیر یک جامعه، به قهرمان تصویری غمناک را معرفی می کند. نقطه نظر انتقادی رمان نویسان آموزشی در شیوهایی که بر اساس آن آنان مردان سیاسی حریص قدرت را بی ارزش می کنند حس می شود.» (Bury, 1995, 111)

در نهایت، در چارچوب این بحث و ارتباط آن با آموزش و فراگیری قهرمان رمانهای آموزشی قرن نوزده باید گفت که سیاست جزء لاینفک یک جامعه است که اهمیت قابل توجه ای دارد. قهرمان رمان آموزشی از قبل حوادث سیاسی و اتفاقات اجتماعی می آموزد که چگونه زندگی کند و از چه طریق خود را به بالاترین سطوح جامعه برساند و ارتقاء یابد.

پایتخت و شهرستان:

پاریس و شهرستان، دو مضمون اساسی در رمان های آموزشی هستند. در تمامی این آثار، شهرستان اولین مرحله ی آموزش قهرمان به شمار می آید. بر این اساس، نوعی نزاع و نبرد بین دنیای شهرستان و پاریس شکل می گیرد. عزیمت به پاریس برای شخصیت اول اثر در واقع کشف دنیای جدید است که برای شهرستانی ها ناشناخته مانده است. واضح است که این جوان در شهرستان هیچ شانسی برای موفقیت و تحقق رویاها و جاه طلبی های خود ندارد. این ویژگی در رمان رویاهای از دست رفته ی بالزاک در نامه ی لوسین به خواهر خود به وضوح دیده میشود: «آدمی در پاریس در یک کافه یا سالن تئاتر در مدت نیم ساعت بیشتر می آموزد تا در یک شهرستان در طی ده سال. اینجا واقعاً همه چیز آموخته است...» (Balzac, *Illusions perdues*, 2000, 208) این خلاء موجود و نیز سکوت و کندی در شهرستان، احساس تنهایی را در قهرمان داستان بیشتر افزایش می دهد. از سوی دیگر، به سبب عدم انطباق با اصول زندگی شهری، قهرمان رمان، کم کم تجربه کسب می کند و به اطلاعات خود می افزاید. «با این همه، پاریس مکانی است اجباری که باید تمامی جاه طلبان برای رسیدن به اهداف خود از آنجا عبور کنند.» «این شهر بزرگ تا ثیر بسیار عظیمی بر این جوان ها به جای می گذارد.» (Ammirati, 1995, 10) با رسیدن به پاریس قهرمان خود را هیچ و پوچ احساس می کند و از این زمان است که در صدد بر می آید جایگاهی برای خود بیابد. این کوشش، مراحل اولیه ی آموزش او را فراهم می کند. حتی برای داشتن حرفه ای هنری و یا نزدیک شدن به دنیای هنر باید به پاریس بیندیشد. در پایتخت است که لوسین دورو با مپره به فکر چاپ آثار خود می افتد. بنابراین، پاریس جایگاهی در خور توجه در تحول اجتماعی و احساسی قهرمان به شمار می آید. در سرخ و سیاه نیز شاهد هستیم که ژولین در محیط بسته ی شهرستان تنها به کتاب های خود دسترسی دارد. زندگی در شهرستان برای ژولین زندگی نیست. استاندال در جایی آنرا به جهنم تشبیه می کند: «آزار و اذیت و دردسر از همه سو مرا فرا گرفته است. داور صلح و مرد درستکار که برای جایگاه خویش در هراس است مرا به اشتباه می اندازد. آرامش کشتزارها برای من همچون جهنم است.»

(Stendhal, *le Rouge et le Noir*, 2001, 325)

برای ژولین پاریس به مثابه ی یک کمدی دائمی است: «در پاریس ، از این کمدی دائمی خسته بودم، آن کمدی ای که تمدن قرن ۱۹ تحمیل می کند. من تشنه ی خوبی و سادگی بودم.» (Ibid, 148) در بابا گوریو پاریس به حد یک پرسناژ وگانه در حد یک اقیانوس جلوه می کند: «پاریس زیبا از تمامی این تصاویر رنگ باخته و خبرهای اخلاقی یا فیزیکی بی اطلاع است. اما پاریس یک اقیانوس واقعی است.» (Balzac, le Père Goriot, 2001, 34). از خلال شخصیت راستینیاک می توان تفاوت اساسی بین پاریس و شهرستان رادر آموزش و یادگیری قهرمان بهتر درک کرد. شهرستان برای قهرمان ، جایگاهی مطلوب ، پاک وخالص دارد. هیجاناناب زندگی آرام و خوشبختی کامل در شهرستان شکل می یابد: «او هیجاناناب و پاک این زندگی آرام و روزهای گذشته رادر میان کسانی که او در بین آنان عزیز بود رابه خاطر می آورد.» (Ibid, 29) بر خلاف سایر رمان های آموزشی در تعلیم و تربیت احساساتی داستان هنگامی شروع می شود که قهرمان پایتخت را ترک می کند و هر یک از بازگشتهایش کشفی جدیداز یک فضای شهری است. در این رمان ، فلور قهرمان رادر محافل انقلابی پاریس وارد می کند و بدینسان نام پاریس آمیخته با شورش جوانانی است که از جامعه بریده اند. در این اثر قوه ی تخیل نویسنده، پاریس را به شخصیت زن مر تبط می سازد. پاریس همچون معشوقه ای که به قهرمان کمک می کند برایش جلوه می نماید: «رود سن تقریباً با سکوهای پل در تماس بود. طراوتی خاص از آن استشمام می شد. فردریک با تمام توان و نیروی خود آن را استنشاق می کرد واز این هوای خوب پاریس که به نظرمی رسید در خود عشق را پنهان کرده لذت می برد.» (Flaubert, 2001, 123) بنابراین این پاریس و شهرستان دو عامل اساسی در شکل گیری شخصیت قهرمان در رمانهای آموزشی می باشند. بخصوص پایتخت که به عنوان عامل موفقیت و همچنین ناامیدی چهره ای دو گانه را ترسیم می کند. قهرمان داستان با تجزیه و تحلیل این چهره ی دوگانه فاصله ی بین طبقات مختلف جامعه را رصد کرده و اینگونه می آموزد که چگونه رفتار کرده و رشد یابد.

زن و عشق:

«به موازات شهرستان و پایتخت، شخصیت زن و عشق نقش بسیار مهمی را در جست و جو و کاوش قهرمان برای پیشرفت و ترقی بازی می کند. زنان قهرمان را در مسیر آموزش و تربیتش همراهی می کنند.» (Bury, 1995, 124) در واقع این شخصیت، تعلیم و تربیت او را تضمین کرده و مادرانه او را راهنمایی می کند. مادام دو بارژتون در آرزوهای از دست رفته نماد عشقی است که بیش تر از روی محبت از لوسین قهرمان داستان طرفداری می کند. به کمک این شخصیت است که لوسین به عنوان یک شاعر در می یابد که پاریس محلی است برای پیشرفت و ترقی و سپس، رفتن به جانب آن. این زن، شکوه و جلال بی حد و حصر پایتخت را بر قهرمان نمایان می سازد. نکته ای که در روند شکل گیری شخصیت قهرمان آرزوهای از دست رفته جلب توجه می کند این است که لوسین دو رو بامپره بر خلاف شخصیتی همچون ژولین سورل در سرخ و سیاه برای موفقیت بین شخصیتهای زن و توسل به ادبیات مردد است. لوسین در مقایسه با ژولین علاقه ی کمتری نسبت به این زنان دارد و این از آن روست که این قهرمان برای موفقیت عوامل دیگری را در اختیار دارد. در سرخ و سیاه، ژولین به طور متناوب از عشق های پی در پی بهره می برد تا به اهداف خود برسد، از آن جمله است عشق به «مادام دورنال» (Mme de Rênal) و «ماتیلد دولامول» (Mathilde de la Mole). اما گاه این عشق با جاه طلبی در هم تنیده می شود: «عشق او (ژولین) از جاه طلبی نشأت می گرفت.»

(Stendhal, le Rouge et le Noir, 2001, 152)

شخصیت مادام دورنال قهرمان را همانگونه که با زندگی آشنا می کند با عشق نیز مانوس می سازد. در واقع این زن هم چون مادر و وسیله ای مطمئن برای رسیدن و موفقیت ژولین به حساب می آید. جنبه اجتماعی به ژولین کمک می کند تا پیچ و خم های زندگی اجتماعی را فرا گیرد. در مقابل، قهرمان داستان این زنان را فریب می دهد تا به موفقیت دست یابد. مادام دورنال در نامه ای ژولین قهرمان داستان را اینگونه توصیف می کند: «فقیر و حریص، او سعی دارد با توسل به ریا کاری و فریب یک زن ضعیف و بدبخت، برای خود کسی شود. وجداناً مجبور هستم که این گونه فکر کنم که یکی از راهای موفقیت او فریب دادن زنی است که از اعتبار برخوردار است.» (Ibid, 590)

بنابر این، شخصیت زن، ابزاری است که برای صعود اجتماعی به شمار می آید و هر یک از آنان به منزله یک مرحله از موفقیت محسوب می شوند. «برنار کومبو» (Bernard Combeaud) می گوید:

« در این رمان، قهرمان جاه طلب با عشق در جامعه پیشرفت می کند و زن ها نقش آشنا کننده و آموزش دهنده را دارند.» (Ibid, 74) در باباگوریو به نظر می رسد عشق سهم اندکی در ازدواج ها دارد. در چنین وضعی یک زن قبل از هر چیز طعمه و وسیله ای برای موفقیت و ثروتمند شدن است. این وضعیت و برداشت در نزد شخصیت «دلفین دونوسن ژان» (Delphine de Nucingen) نیز به خوبی مشهود است، به طوری که راستینیاک برای او به مثابه ی کودکی است: «در حالیکه او دست اوژن را می گیرد خطاب به این جوان می گوید: ای بچه شما در آستانه ی ورود به زندگی هستید...»

(Balzac, le Père Goriot, 2001, 279). شعار راستینیاک فریب دادن زنان برای موفقیت و پیروزی است. «مادام دوبوزان» (Mme de Beauséant) آشکارا اظهار می دارد: «شما اگر زنی نداشته باشید که به شما علاقه مند باشد هیچ چیز نخواهید بود. شما نیاز به زنی دارید که جوان، ثروتمند و خوش پوش باشد.» (Ibid, 115) این زن به قهرمان داستان توصیه می کند تا دلفین دونوسن ژان را فریب دهد. در حالی که می افزاید: «اگر می توانید او را دوست بدارید و گرنه از او استفاده کنید...» (Ibid, 28) بدینسان اوژن در می یابد که فریب یک زن، سریع ترین وسیله برای وارد شدن به دنیای جدید پایتخت است. در رمان تعلیم و تربیت احساساتی «مادام آرنو» (Mme Arnoux) زنی است که تأثیر فراوانی در قهرمان می گذارد، به حدی که سایر معشوقه ها این تأثیر را در او ندارند: «را ما با همه معاشرت کرده و عشق های دیگری را نیز تجربه نمود، اما خاطره ی همیشگی عشق اول سایر عشق ها را بی مزه کرد...» (Flaubert, 2001, 151) او در خصوص مادام دامیرزا این گونه می گوید: «او کوچک ترین کلمات، نگاه ها و هزاران چیز غیر قابل تجزیه و تحلیل را در وجود این زن بررسی کرد. بسیار زیباست که چنین زنی را انسان در کنار خود داشته باشد.» (Ibid, 185) فلوربر بسیار زیبا تأثیر این دو زن را در شکل گیری شخصیت فردریک بیان می کند. «رفت و آمد با این دو زن برای قهرمان داستان هم چون دو آوای موسیقی بود. یکی سرخوش، با شور و حال و مفرح و دیگری جدی و تقریباً مذهبی...» (Ibid, 166) در رمان صومعه ی پاریس هم چون «سان سورنیا» (Sanseverina) به نظر برتر از دیگران جلوه می کند و ظرافت عقلانی او ورای دیگران است. او زنی است دارای ویژگی های مادرانه و در عین حال با روحیه ای سیاسی. زنی که به تعبیر ماری و راوترانتی به جنایتکاران بزرگ سیاسی می پیوندد. حتی در میدان کارزار نیز، کمک های عمده ای که قهرمان دریافت می کند از سوی زنان است: «بزودی فابریس به زنان دوره گرد بر خورد کرد... و از یکی از آنان سوال کرد چهارمین هنگ سربازان سواره نظام که به آن تعلق دارد کجاست.»

(*Stendhal, la Chartreuse de Parme, 2000, 52*) سان سورینا همانند مادر دوم قهرمان است که همواره از گام های اولیه ی او حمایت می کند. این زن هم چون ببری ماده از فابریس در برابر نیروهای شوم دفاع کرده او را از موقعیت های سخت و مشکل نجات می دهد. در عوض «کللیا» (*Clélia*) بیش تر در زمره ی معشوقه های فابریس قرار دارد. ملاقات قهرمان داستان با کللیا او را از عشق های دروغین و ساختگی دیگر هم چون «فوستا» (*Fausta*) می رهااند و بدین شکل فابریس به نوعی پختگی می رسد.

پول:

آموختن در مسیر زندگی، قهرمان رمان آموزشی را مجبور می کند تا به مسئله امکانات جهت تهیه پول بیااندیشد این قهرمان که اغلب بیچاره و فقیر نیز می باشد و از خانواده ای دون به جامعه راه یافته است سعی می کند مراحل مختلف اجتماعی جهت ارتقاء یافتن را طی کند و این امر از طریق نبوغ هنری او، تحصیلاتش، کار و تلاش و یا شیوه های غیر متعارف صورت می گیرد. این جستجوی پول که بعنوان عامل اولیه موفقیت ظاهر می گردد نسبت به سایر عوامل همچون شهرت و عشق ضروری تر به نظر می رسد. این عامل در واقع خوشبختی قهرمان را تضمین می کند.

در جامعه ی قرن ۱۹ فرانسه آن فردی که شانس تولد در یک خانواده متمول را نداشته است بایستی سعی می کرد جهت ارتقاء اجتماعی خویش و موفقیت پول بدست آورد. در رمان سرخ و سیاه، قهرمان داستان، ژولین سورل «تصمیم قاطع می گیرد تا خود را در معرض هزاران مرگ قرار دهد تا اینکه ثروتمند نشود» (*Stendhal, le Rouge et le Noir, 2001, 5*)

در ادامه ی همین اثر شاهد هستیم که مادام درنال این رفتار ژولین سورل را طبیعی و عادی ارزیابی می کند. از نظر او «ژولین در رویاهای جاه طلبی خود غرق خواهد شد اگر هیچ چیز نداشته باشد.»

(*Ibid, 164*) شخصیت «وترن» (*Vautrin*) در باباگوریو بعنوان یک تئوریسین مسئله ی پول را مطرح می سازد و آنرا حیاتی و سرنوشت ساز ارزیابی می کند. در جایی او به قهرمان داستان اینگونه می گوید «کسب یک ثروت سریع مسئله ای است که در حال حاضر پنجاه میلیون جوان در موقعیت تو سعی در حل آن دارند» (*Balzac, le Père Goriot, 2001, 151*) در نزد خانواده ی قهرمانان داستان های رمان آموزشی که در شهرستان زندگی می کنند پول اهمیت بسیار دارد. پدر ژولین سورل قهرمان سرخ و سیاه مرتب از پول سخن می گوید و هزینه ای را که خورد و خوراک او در طی زندگی برایش به همراه داشته گوشزد می کند. قهرمان نیز در پایان رمان در پاسخ به پدر اینگونه سخن می گوید: «این ثروت به زحمت هزینه های خوراک و آموزش شما را جبران خواهد کرد.» (*Ibid, 489*)

در رمان آرزوهای از دست رفته بالزاک، مادر و خواهر قهرمان داستان لوسین دو روبامپره تا آنجا که می توانند به او کمک می کنند. بنابراین در چنین شرایطی قهرمان تمایل پیدا می کند تا ثروت بدست آورد و این میل به ثروت اندوزی با شهرت در هم آمیخته می شود. بارزترین حالت آن در این عبارت لوسین دوروبامپره تجلی می کند. آنجا که می گوید: «غم ها و تهیدستی فقط خاص استعدادهای ناشناس است. اما وقتی بروز پیدا می کنند، نویسندگان ثروتمند می شوند و من نیز ثروتمند می شوم.» (*Balzac, Illusions perdues, 2000, 207*) اما نباید فراموش کرد که این پول گاه تحت تأثیر عشق قرار می گیرد. در تعلیم و تربیت احساساتی پول زمانی نقش بازی می کند که برای عشق مفید باشد و

فردریک مرو قهرمان داستان به مقوله ی پول توجه نمی کند. در جایی در برابر مادام آرنو که نسبت به این جوان سوء ظن دارد و می خواهد ازدواجی از روی منافع با شخصیت «لوئیز» (Louise) انجام دهد می گوید «آه، برای من پول بی اهمیت است» (Flaubert, 2001, 294). در این اثر چنان شاهد تبعیت و وابستگی پول در قبال عشق هستیم که فروش اموال ماری آرنو یک نوع بی حرمتی و توهین محسوب می گردد.

اوج توجه به پول بعنوان یک عامل موثر در شکل گیری شخصیت و ارتقاء قهرمان رمانهای آموزشی در قرن ۱۹ در رمان بابا گوریو به چشم می خورد. در واقع پول در سایر رمانها نه بعنوان عامل اصلی بلکه ثانوی محسوب می گردد. در نزد بالزاک پول موتور محرک تمامی شورهیجانات انسانی است. همانطور که دیدیم از بین شخصیت های بالزاک، آن کسی که بهتر این فلسفه ی پول را عینیت می بخشد و عنوان می دارد که این نفع مالی است که دنیا را اداره می کند مسلماً وترن است. در آرزوهای از دست رفته او قهرمان داستان را جهت دستیابی به ثروت تا حد ارتکاب به قتل تشویق می کند. در واقع وترن اینگونه به قهرمان می آموزد که برای پیروزی دو راه وجود دارد یا نبوغ یا فساد. از نظر این شخصیت یا بهتر بگوییم از نظر بالزاک و با این دید منفی و بدبینانه اساس تمامی ثروتهای عظیم دنیا بر پایه جنایات می باشند.

نباید از نظر دور داشت که در نزد قهرمان رمان آموزشی داشتن نبوغ و استعداد کافی نمی باشد. در جامعه ی بسته فرانسه در قرن ۱۹ چگونه یک جوان با استعداد می توانست پله های ترقی را طی نماید. آری، یک راه وجود داشت: ازدواج با زنی ثروتمند «مادام دسپارد» (Mme Despard) به روشنی در آرزوهای از دست رفته بالزاک این موضوع را برای لوسین قهرمان داستان بیان می کند. او عنوان می دارد که داشتن استعداد کفایت نمی کند بلکه بایست اسم و رسمی نیز داشت و این برای قهرمان این داستانها تنها از قبل و از طریق ازدواج با زنهای ثروتمند و صاحب نفوذ امکان پذیر می باشد.

دوستان و سایر شخصیت ها:

در خصوص دوستان و تأثیر سایر شخصیت ها در قهرمانان و رشد و ترقی آنان، وجود این شخصیت ها کاملاً در آموزش و تربیت آنان موثر است. در پندارهای از دست رفته، «دارتز» (d'Arthez) و «بیانشون» (Bianchon) نمونه بارز این تأثیر به شمار می آیند. اما این تأثیر نمی تواند همیشه مثبت باشد. لوسین به سبب انتخاب دوستان بد، راه بدی اختیار می کند و به سوی نابودی گام بر می دارد. دوستان و شخصیت های دیگر در مقام کسانی هستند که معمولاً تأثیر گذارند. در سرخ و سیاه، «فوک» (Fouquet) دوست ژولین، شخصیتی عاقل معرفی می شود. او همواره به قهرمان در خصوص مسائل سیاسی هشدار می دهد. در کنار او شخصیتی به نام کنت آلتامیرا را می بینیم که ذهن ژولین را در خصوص پستی های جامعه ی فرانسه روشن می کند: «من در فرانسه فقط بیهودگی و پوچی را می بینم.» (Stendhal, *le Rouge et le Noir*, 2001, 303) درس ها و توصیه های وترن بی نظمی های اجتماع را برای قهرمان آشکار می کنند. جدا از جنبه های مثبت به شخصیت هایی بر می خوریم که می توانند به قهرمان ضرر برسانند. وترن برای قهرمان توضیح می دهد چگونه جامعه نقش خود را ایفا می کند: «روزی من به شما این موضوع را خواهم گفت... ابتدا با نشان دادن صدای زنگ نظم اجتماعی و بازی ماشین ها...» (Balzac, *le Père Goriot*, 2001, 217)

از خلال روابط او با راستینیاک، می توان دریافت که وترن از این که تمامی هیجانانگ و دل‌بستگی های قهرمان را در هم می شکند لذت می برد: « او همواره تفکرات وحشتناک وترن را به خاطر می آورد»

(Ibid, 87) بنابراین در مسیر آموزشی و تربیتی راستینیاک، وترن نقش منفی را ایفا می کند، تا حدی که او به قهرمان یک پیمان شیطانی را پیشنهاد می کند و آن عبارت است از موفق شدن به قیمت قتل پدر یکی از دختران ثروتمند. بر خلاف وترن شاهد شخصیتی به نام بیانسون هستیم، که همواره قهرمان را دعوت به یک زندگی ساده مبتنی بر اصل اخلاق می کند.

شخصیت کندورو همراه با سایرین تبلور فساد همراه با ریاکاری جامعه ای است که برای ثروتمند شدن از هیچ جنایتی کوتاهی نمی کنند. بنابراین آموزش راستینیاک عبارت است «از کاوش فعال و عملی در پیچ و خم های آشکار زندگی در پاریس در طول اولین سال اقامت خود در پایتخت. (Baniol, 1995, 150) جدای از تعلیم و تربیت قهرمان، در این رمان و در تمامی رمان های آموزشی، ما شاهد آموزش به خوانندگان نیز هستیم. در واقع قهرمان به جای خواننده تجربیات سازنده را پشت سر می گذارد و خواننده از آن ها درس می گیرد. در رمان تعلیم و تربیت احساساتی دسلوریه دوست همیشگی فردریک همواره در کنار او حضور دارد. این اوست که به قهرمان داستان توصیه می کند تا برای موفقیت، راستینیاک را به منزله ی مدل در نظر بگیرد:

«تو باید از این پیرمرد بخواهی تا تورا وارد خانواده دامبروز کند. هیچ چیز مفیدتر از این نیست که با یک خانواده ی ثروتمند رفت و آمد داشته باشی. راستینیاک را در کمدی انسانی به خاطر داشته باش. تو موفق خواهی شد. من نسبت به آن اطمینان دارم» (Flaubert, 2001, 35)

دسلوریه تمایل دارد تا نزد دوست خود فردریک نقش یک راهنما را بازی کند. او به قهرمان داستان این گونه توصیه می کند: «آخرین نصیحت: امتحان های خود را سپری کن. یک عنوان همیشه خوب است.» (Ibid, 35)

جدای از دسلوریه شخصیت هایی همچون سنکال، دوساردیه و ژاک آرنو در آشنایی قهرمان با دنیای جدید موثر هستند.

این شخصیت ها با نشان دادن خصلت ضعیف و بی ثبات او شخصیتش را کامل می کنند. شخصیتی هم چون ژاک آرنو با فساد کردن فردریک لذت می برد. او قهرمان را با دنیای زنان، با تجملات و هنر دروغ گفتن آشنا می کند. در رمان صومعه پاریس کشیش بلانس تنها چهره ی پدرانیه ای است که به قهرمان کمک می کند: «فابریس او را می پرستید. برای این که کشیش از او خوشش بیاید گاه شب هایی را در کنار او به جمع و ضرب کردن می پرداخت.

(Stendhal, la Chartreuse de Parme, 2000, 35) همراه با تمامی این عوامل، زندان برای فابریس هم چون مکانی برای ارتقاء و به دیگر سخن، جایی برای آموزش قهرمان است. زندان بیش تر مکانی است برای کشف عشق، حقیقت و خوشبختی، تا جایی برای تنزل، مرگ و تهدید.

نتیجه گیری:

در نتیجه می توان گفت که رمان های آموزشی درس هایی را برای خواننده در بر دارند. قهرمانان این رمان ها (راستیناک، ژولین سورل، فابریس دل دونگو، فردریک مورو و لوسین دوروبامپره) همگی تقریباً یک هدف را دنبال می کنند: آموختن و از شکست گریختن.

این قهرمانان به سبب جهل و نادانی و بی اطلاعی، و از سویی به دلیل سردرگمی در پیچ و خم زندگی اجتماعی، محکوم به آموختن و یادگرفتن همه چیز هستند: عشق، رفتار اجتماعی، مکر و حیله و بسیاری چیزهای دیگر.

در واقع در این رمان ها آموختن مساوی است با ازدست دادن رویاهای جوانی. به عبارت دیگر شعار این نسل از جوانان آموختن برای زندگی کردن است، یعنی کشف راز و رمزهای دنیای جدید. این سبک از رمان، مجموعه ای از آگاهی ها و اطلاعات را برای خواننده دربردارد. این آثار از بسیاری جهات انبوهی از اطلاعات خانوادگی موقعیت های اجتماعی و اموری از این قبیل را به دست می دهند و نمونه هایی برای بررسی های جامعه شناسی فراهم ساخته و مورخان اغلب از آن ها برای مطالعات خود بهره می برند. نویسندگان این رمان ها می خواهند جامعه را همان طور که می ببینند نشان دهند. آنان اطمینان دارند که بدینسان اثری مفید برای معاصران خود و آیندگان خلق می کنند. در واقع آنان یک نوع آگاهی و آشنایی با زندگی را توصیف می کنند.

نقطه ی مشترک تمامی قهرمان های رمان های آموزشی در توان و نیرویی است که آنان را با وجود عدم رضایت نسبت به سرنوشتشان به سوی پیشرفت پیش می برد. باید گفت که این قهرمانان نه تنها به چهارچوب این رمان ها تعلق دارند بلکه جزیی از زندگی امروزه ما هستند.

سرانجام این که در طول این بررسی و تحقیق در می یابیم که این آموزش و تعلیم از یک سو با نوعی تحول اجتماعی قهرمان و از سوی دیگر، با تفکر اخلاقی و روحی او در ارتباط است، بنابراین می توان نتیجه گرفت که قهرمان، جوانی است از طبقه ی پائین جامعه که میل به ترقی و پیشرفت اجتماعی دارد و یا فقیری است که می خواهد ثروتمند گردد. خط سیر زندگی او هم چون جست و جوی حقیقت است و آن حقیقت، عبارت از زندگی خود اوست.

Bibliographie

1. Ammirati, Charles, Le roman d'apprentissage. Thèmes et sujets, Presses universitaires de France, 1995.
2. Balzac, Le Père Goriot, Gallimard, 2001.
3. Balzac, Illusions perdues, Gallimard, 2000.
4. Baniol, Robert, Un roman d'apprentissage du XIX^e siècle : Le Père Goriot, Éditions Belin, 1995.
5. Benac, Henri, Guide des idées Littéraires, Hachette, 1988.
6. Bury, Mariane, Le roman d'apprentissage au XIX^e siècle, Hatier, Paris, 1995.
7. Casanova, Xavier, Le roman d'apprentissage au XIX^e siècle, Librairie Vuibert, août 1995.
8. Castex, Histoire de la littérature française, Hachette, 1974.
9. Combeaud, Bernard, Le Rouge et Le Noir de Stendhal, Hachette Livre, 1996.
10. Demay, Claude et Pernot, Denis, Le roman d'apprentissage en France au XIX^e siècle, ellipses/ édition marketing S.A., 1995.
11. Demorand, Nicoles, Premières leçons sur le roman d'apprentissage, Presses universitaires de France, 1995.
12. Flaubert, L'Éducation sentimentale, Gallimard, 2001.
13. Guise, René, Balzac, société, Hatier, 1972.
14. Guise, René, Balzac, individu, Hatier. 1973.
15. Klein, Christine et Lidsky, Paul, Le Rouge et le Noir, Hachette, 1971.
16. Lagarde et Michard, XIX^e siècle, Bordas, 1985.
17. Lefebvre, Anne-Marie, Le Père Goriot, ellipses, édition marketing S.A., 1998.

18. Lévy, Anne-Deborah, *Le Rouge et le Noir*, Hatier, Paris, Avril 1987.
19. Lichtlé, Michel, *Le Rouge et le Noir de Stendhal*, Hachette, 1975.
20. Marill-Albérès, Francine, *Stendhal*, Éditions universitaires, 1959.
21. Metteau, Jacques, *La Chartreuse de Parme*, Hatier, Paris, 1972.
22. Querouil, Emmanuel, *Le père Goriot de Balzac et le roman d'éducation*, Pierre Bordas et fils, 1990.
23. Quesnel, Alain, *Premières leçons sur le Rouge et le Noir, un roman d'apprentissage*, presses universitaires de France, 1996.
24. Renaud, Danièle, *Stendhal*, Edition Nathan, 1995.
25. Rey, Alain, *Le Petit Robert des noms propres*, LE ROBERT, Paris, 2000.
26. Rey, Pierre-Louis, *L'Education sentimentale*, Hatier, Paris, janvier 1992.
27. Riegert, Guy, *Le Père Goriot*, Hatier, Paris, octobre 1992.
28. Robinot-Bichet et Marie, Hélène, *L'Education sentimentale*, Hachette Livre, 1995.
29. Stendhal, *La Chartreuse de Parme*, Gallimard, 2000.
30. Stendhal, *Le Rouge et le Noir*, Gallimard, 20001.
31. Therenty, Marie-Ève, *La Chartreuse de Parme*, Hachette Livre, 1996.
32. Valtat, Jean-Christophe, *Première leçon sur l'Education sentimentale, un roman d'apprentissage*, Presse universitaires de France, 1996.